# ترویج اعدام در جمهوری اسلامی و همبستگی بین المللی علیه حکم اعدام

فرهنگ قاسمی

خشونت سرشت غیر انسانی آدمی و اعدام خشن ترین خشونت هاست. از آنجا که صدور حکم اعدام توسط حاکمیت ها انجام می گیرد پس چنین حاکمیت هائی عامل نهادینه کردن خشونت و مروج آن در جامعه هستند.

بدین سبب ضدیت آشکار و شفاف با حکم اعدام وظیفه تمامی انسان ها می باشد. (۱) در رژیم هائی مانند جمهوری اسلامی که اصلاح پذیر نیستند،جلوی این ادمکشی ها را تنها با اعتراض و قیام می توان گرفت. زمان آن فرارسیده است که ماشین های اعدام ها در ایران هر چه زودتر متوقف شوند و احکام صادر شده باطل گردند. باید دست در دست هم برای لغو حکم اعدام در ایران کوشش کرده و رژیم جمهوری اسلامی ایران وادار کنیم تا از اقدامات ناعادلانه خود دست برداشته اعدام انسانها را تعطیل سازد.
اعمال خشونت در نظام جمهوری اسلامی بر اساس قوانین اسلامی و به ویژه بر مبنای نظریه ولایت فقیه روشی عام و عادی برای پاسخ گوئی به هر معضل و مشکلی است. در این رژیم به فعالین سیاسی، دگر اندیشان، اقلیت های قومی و مذهبی، حتی فروشندگان مواد مخدر بامجازات اعدام پاسخ داده و بر اساس قانون عقب افتاده قصاص آدمکشی را مشروعیت می بخشند.

**رشد اعدام در ایران**

رشد اجرای احکام اعدام درایران در سال ۲۰۱۴ ادامه دارد. طبق آمار منتشرشده رشد اعدام ها در مقایسه با ماههای مشابه دو سال اخیر به بیش از دو برابر رقم زده میشود. گزارشگر ویژه سازمان ملل احمد شهید در آخرین گزارش خود از اعدام حداقل ۸۵۲ نفر طی یک سال اخیر سخن می گوید. از سوی دیگر حاصل پژوهش های اجتماعی و قضایی حاکی از اینست که صدور حکم اعدام به هیچوجه جلودار جنایت نیست و بیعدالتی محض و ناشی از ضعف فلسفه حقوق انسانی و نشانه عقب ماندگی و بربریت دستگاه قضایی و نبود یا شکست تکامل اجتماعی میباشد. ایران در رژیم اسلامی یکی از نمونه های بارز این تناقض

میباشد که تبعات آن از جمله اشاعه خشونت به مفهوم وسیع و توده ای کردن آنست. طبق آمار مقامات حقوق بشری تعداد کل اعدامها در نخستین سال ریاستجمهوری حسن روحانی نسبت به دورههای مشابه در سالهای پیش ۴۳٪ افزایش داشته است. در همین دوره آمار قتل در تهران به میزان ۵/ ۲۶ درصد بالا رفته. این امر نشانه بی اساس بودن ادعای جمهوری اسلامی است که همواره از اعدام ها و از حجم گسترده آن با عنوان راهکار کاهش جرم و جنایت دفاع میکند. در دولت روحانی گسترش اعدام ها به حدی است که بانکی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود به مجمع عمومی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران بخصوص افزایش شمار اعدامها هشدار داد، دبیرکل سازمان ملل متحد همچنین می گوید حسن روحانی به وعده خود برای آزاد های بیشتر و بهبود وضعیت آزادی بیان در ایران عمل نکرده است. امروز، جمهوری اسلامی ایران از نظر تعداد اعدام شدگان در رده دوم جهان قرار دارد.

مجازات اعدام در ۱۴۰ کشور جهان لغو شده و در بسیاری از کشورهای جهان به تاریخ پیوسته است. به طوری که در سال گذشته میلادی در کشورهای اروپایی و در تمامی کشورهای آسیای مرکزی هیچکس اعدام نشده است.

**عدم اجرای میثاق بین المللی مدنی و سیاسی**

میثاق بین المللی مدنی و سیاسی اجرای اعدام در ملاعام و منظر عمومی را ممنوع می داند. ایران در سال ۱۳۵۴ میثاق بین المللی مدنی و سیاسی را امضا کرده و بر اساس آن متعهد به اجرای آنست. اما متاسفانه نام ایران در جمع ۲۱ کشوری قرار دارد که نه تنها اجرای این مجازات در آن تبدیل به امری عادی و روزمره شده، بلکه در اغلب مواقع این عمل شنیع و غیر انسانی در ملاءعام اجرا میشود. غیر از ایران، سومالی، کره شمالی و عربستان کشورهایی هستند که کماکان احکام مجازات اعدام را در ملاعام اجرا میکنند. تفاوت ایران با این سه کشور در این است که این سه کشور میثاق بین المللی مدنی و سیاسی امضا نکرده اند اما ایران با وجود اینکه متعهد به اجرای مفاد این میثاق بین المللی است سی سال است که بی محابا آن را زیر پا می گذارد.

در رژیم هائی مانند جمهوری اسلامی که اصلاح پذیر نیستندجلوی این ادمکشی ها را تنها با اعتراض و قیام می توان گرفت. زمان آن فرارسیده است که ماشین اعدام ها در ایران هر چه زودتر متوقف شود

و احکام صادر شده باطل گردند. ما باید دست در دست هم برای لغو حکم اعدام در ایران کوشش کرده و به رژیم جمهوری اسلامی ایران هشدار دهیم تا از اقدامات نا عادلانه خود دست برداشته اعدام انسانها راتعطیل سازد.
جنبش پارلمانی بین المللی علیه حکم اعدام

در دهه های گذشته بیش از دو سوم از کشورهای جهان یا لغو حکم اعدام را پذیرفته یا شرایطی را قبول کردنده اند که دراثر آن عملا اجرای حکم اعدام امکان ناپذیر می شود. درکشورهایی که نمایندگان مجلس نقش خود را به عنوان قانون گذار بدرستی بازی میکنند می توانند در امر لغو حکم اعدام مؤثر واقع شوند. در همین راستا در نشستی که در ۲۶ فوریه سال ۲۰۱۴ درمراکش برگزار شد. بیش از ۲۰۰ نفر از اعضای پارلمانهای کشورهای دنیا با اندیشههای مختلف سیاسی شبکه دفاع از لغو حکم اعدام را به وجود آوردند که هدف اصلیاش ایجاد سطح مشترکی برای لغو حکم اعدام میباشد. همینطور در ژوئن سال ۲۰۱۴ به مناسبت پنجمین کنگره جهانی لغو حکم اعدام که در"مادرید" تشکیل شد در فراخوانی ازهمه اعضای پارلمانهای دنیا خواستار شد تا بطور همبسته علیه حکم اعدام مبارزه کنند.

در ماه سپتامبر همین سال (۲۰۱۴) اجلاسی در پاریس با مشارکت نمایندگان پارلمان ها و روزنامه نگاران کشورهای آفریقای شمالی و نیز کشور های خاورمیانه که تعداد آنها قریب به ۱۰۰ نفر میرسید در چارچوب سازمانی تحت عنوان همبستگی علیه حکم اعدام کار مشترکی را درباره مسئله لغو اعدام شروع کردند. یکی از اهداف این همبستگی انتقال مخالفت با حکم اعدام به داخل جامعه مدنی کشورهائی است که هنوز اجرای حکم اعدام در آنها مرسوم میباشد. از جمله ارزشهایی که در این مباحثات مورد شور و توافق قرار گرفته احترام به حیثیت و شرافت انسانی است که به مثابه یک سطح مشترک پذیرفته شده است. پذیرفتن یک چنین ارزشی به خودی خود مخالفت با اجرای حکم اعدام را ضروری میسازد.

**وظیفه ما**

در یک جامعه مدرن انسانیت محور است و حقوق اولیه و طبیعی او بالا ترین ارزش و منزلت را دارد، حق حیات در مرتبه اول این حقوق قرار می گیرد و باید بیهیچ بهانه ای این حق توسط حاکمیت و جامعه محترم شمرده شوند. ما و همه مخالفان حکم اعدام نباید از یاد ببریم که برای استقرار و قانونی کردن لغو احکام اعدام راهی طولانی و تلاش

هائی دقیق در پیش داریم.

وظیفه ما اینست که از یکسو در جنبش های جهانی فعال شویم و از سوی دیگر با تمامی روشنفکران و نو اندیشان اجتماعی و مبارزان انجمن های دفاع از لغو حکم اعدام به آگاه سازی عواقب فجیع و بی ثمر در امر اصلاح و پرورش جامعه انسانی دامن بزنیم و با اقدامات مشترک در مخالفت با حکم اعدام در میان مردم جامعه برای دفاع از شرافت انسانی دامن بزنیم. برای نمونه خوب است در اینجا یاد آور شویم که در هفته های اخیر جنبش یکپارچه جریانات حقوق بشری به ویژه اقدامات تبلیغاتی کمیته بینالمللی علیه اعدام توانست حداقل حکم اعدام ریحانه جباری را به تاخیر بیاندازد و امیدی را برای نجات او فراهم آورد.

ما باید با اقداماتی از این قبیل بتوانیم افکار عمومی ایران را متقاعد سازیم که مجازات اعدام اثری بر روی کاهش بزهکاری ندارد. قصاص یک قانون عقب افتاده ای بیش نیست.

عدم مبارزه عاجل با حکم اعدام خود به شکلی تسلیم شدن در برابر آموزش و توده ای کردن خشونت و سرکوب روحیات انسانی و نابود ساختن دوستی و مهری توسط رژیم جمهوری اسلامی است. رفتاری که در فرهنگ ایرانی ریشه ندارد که عده ای بنام اسلام و با قوانین اسلامی در ترویج آن می کوشند. ما باید در برابر این رفتار مقاومت کنیم و آنرا از خنثی و از میان برداریم در غیر اینصورت قبول کرده ایم که اجرای حکم اعدام مشروعیت دادن و توافق و تفاهم با گسترش و ترویج خشونت در جامعه است که میتواند به مرور زمان فرهنگ خشونت را در جامعه نهادینه سازد. در این میان نقش اسلام گرایان تحول طلب ایرانی نیز برای تحقق لغو حکم اعدام انکار ناپذیر است.

اکتبر ۲۰۱۴ پاریس

---

۱- در این زمینه نگاه کنید. به مقاله دیگر نویسنده تحت عنوان "اعدام، آموزش و "وولگاریزاسیون" خشونت است"

http://www.rangin-kaman.org/v۱/index.php?option=com_content&view=article&id=۱۲۸۵۵:-qq-&catid=۵۸:۱۳۸۹-۰۲-۲۴-۲۰۰-۰۵-۱۶&Itemid=۷۵

# درباره به سخره گرفتن چهره های مقدس جمهوری اسلامی در شبکه های اجتماعی

میز گرد بی بی سی با مهرداد درویش پور، عبدالرضا تاجیک و مانا نیستانی

شوخی با آیت الله خمینی در شبکه های اجتماعی در اینترنت که اخیرا رایج شده تا چه حد واکنشی به مقدس سازی حکومتی ست ؟

مدتی ست که در شبکه های اجتماعی در روندی زیر عنوان صفات بارز امام جملاتی اکثرا انتقادی،بعضی ساده لوحانه و بی محتوا و گاه توهین آمیز به عنوان صفات بارز امام خمینی عنوان می شود. این روند بیش از دو هفته قبل به راه افتاد و به سرعت شایع شد و برای آن چند صفحه فیسبوک با چند هزار عضو درست شد. چرا بخشهایی از مردم ایران هرچند گاه رهبران زنده و مرده شان را به سخره می گیرند؟ بروز نوعی خشم و استیصال ، تقدس زداییِ آگاهانه یا سقوط اخلاقی؟ برای طرح این سؤالها و بحث در این باره سه صاحبنظر با ما هستند، مهرداد درویش پور ، جامعه شناس ،مانا نیستانی ، کاریکاتوریست و عبدالرضا تاجیک ، روزنامه نگار.

میز گرد

---

# درباره چرایی شکست جنبش سبز در ایران

گفتگوی رادیو همبستگی با مهرداد درویش پور

این گفتگو را بشنوید

http://radiohambastegi.se/sounds/sound3.php?name=darvishpor20140628.mp3&selectid=1303

---

# بازخوانی دو اعتصاب معلمان

**دهه‌ی۴۰ و ۸۰ شمسی**

هاله صفرزاده

از بهمن ماه 1385 زمزمه‌ی اعتراض معلمان همه جا پخش شده بود. یکی از عوامل اعتراض معلمان نسبت به وضعیت موجود فقری است که در این گروه از جامعه به رغم، شان و منزلت اجتماعی و فرهنگی حاکم است. بیشتر معلمان زیر خط فقر زندگی می کنند.

در ۱۸ بهمن سال ۱۳۴۰باشگاه مهرگان که در واقع سازمان صنفی معلمان بود، قطع نامه یا در مورد افزایش حقوق معلمان تصویب کرد. تا اردیبهشت سال ۴۰ معلمان سراسر کشور با امضای تومارهایی پشتیبانی خود را از این طرح اعلام کردند. در این سال‌ها حقوق معلمان کمتر از حقوق سایر کارمندان دولت حتا مستخدم جزء در سازمان برنامه یا شرکت ملی نفت بود. حقوق یک معلم لیسانسه در این سال‌ها ۴۰۰ تومان بود ولی یک لیسانسه با همان شرایط در یک سازمان دولتی دیگر ۲۵۰۰ تومان حقوق دریافت می کرد. در اسفند سال ۳۹ در خبرها آمده که بنا به تصویب دولت حقوق معلمان ترمیم شد. حقوق کلیه معلمانی که کمتر از ۶۰۰ تومان می گرفتند، به ۶۰۰ تومان می رسد. محل تامین این اضافه حقوق معلمان نیز دریافت شهریه در دبیرستان های دولتی و واگذاری دبستان ها به شهرداری ها اعلام شد.( کیهان ۲۵ اسفند ۳۹) این شهریه از ۱۰ تا ۴۰۰ ریال اعلام شد.

از ابتدای سال ۱۳۴۰ این بحث ها ادامه یافت و از سوی سازمان معلمان اعلام شدکه درروز ۱۲ اردیبهشت سال کلیه معلمان اعتصاب خواهند کرد. روز ۱۲ اردیبهشت کلیه مدارس تهران تعطیل شد و معلمان در تظاهرات گسترده ای شرکت کردند.
روزنامه ی اطلاعات حوادث ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ را چنین گزارش کرده

است:

ساعت ۸.۵ معلمان به میدان بهارستان رسیدند. معلمان از ابتدای صبح به میدان بهارستان آمده و جلوی مجلس جمع شدند. اما چون ماموران خیابان اکباتان را بسته بودند ، در خیابان شاه‌آباد و اول بهارستان روی زمین نشستند. ماموران از ماشین آب‌پاش برای متفرق کردن مردم استفاده کرد ند. معلمان علی‌رغم این که خیس شده بودند از جای خود بلند نمی‌شدند… پس از مدتی اولین برخورد صورت گرفت. عده ای به طرف ماشین‌ها رفتند و سر لوله‌های آب را به سمت دیگر گرداندند… قرار بود هیاتی از معلمان با رییس مجلس ملاقات کنند، اما سیر حوادث به گونه‌ی دیگری رقم خورد. معلمان فریاد می‌زدند و شعار می‌دادند و ماموران نیز تیر هوایی شلیک می‌کردند و با باتوم معلمان را می‌زدند. صدای تیراندازی هوایی و شعارهای معلمان در صحن علنی مجلس شنیده میشد. مجلس درحال بررسی اشل حقوقی معلمان بود که یکی از نمایندگان مخالف برخواست و خطاب به رییس مجلس گفت در بیرون معلمان را می کشند و ما اینجا لایحه‌ی حقوق معلمان را بررسی می کنیم. جلسه متشنج شد…

در خیابان درگیری ادامه داشت. معلمان با پیکر خونین سه معلم روبرو شدند. دو تن با چاقو زخمی شده بودند و نفر سوم نیز گلوله ای در سر داشت. سرگرد شهرستانی رییس کلانتری با اسلحه ی کمری خود به سر دکتر خانعلی شلیک کرده بود.

پیکر وی روی دست معلمان با شعار"کشتند یک معلم را به بیمارستان منتقل شد. متاسفانه اقدامات پزشکان موثر واقع نشد و دکتر خانعلی کشته شد.

به دنبال آن، موج اعتراضات و انزجاز ار این حادثه سراسر کشو را فرا گرفت. مدارس تعطیل شد. تشیع جنازه‌ی باشکوهی برای وی برگزار شد.

احزاب سیاسی ، گروه‌های صنفی و سندیکاهای کارگری با صدور اطلاعیه حمایت خود را از معلمان اعلام کردند. تهران بعد از کودتای ۲۸ مرداد چنین راهپیمایی با شگوهی ندیده بود.

اعتصاب معلمان ادامه یافت. دیگر خواسته‌های معلمان تنها اضافه حقوق نبود. آنان خواستار برکناری دولت، تعقیب قاتل دکتر خانعلی وعذرخواهی از معلمان بودند.

در کیهان ۱۴ اردیبهشت همان سال در مقاله یا با عنوان معلم‌اند نه اخلال گر چنین آمده است:
"… در مملکتی که روغن یک من ۶۰ تومان و گوشت سی و سه تومان است، چگونه یک عایله می‌تواند با ماهی ۲۰۰ تومان زندگی کند؟ آن هم خانواده‌ای که فهم دارد، شعور دارد و وضع دیگران را می بیند… درحالی که مدیران رده بالا بیش از ده هزار وسیصد تومان می گیرند…. با این همه تبعیض البته صدا در می آید ، اعتصاب می شود. بچه های مردم درخیابان ها ولو می شوند. امتحانات متوقف می‌شود. طبقه‌ای که روح ملت و مملکت در دست اوست باید راضی باشد. باید محترم باشد و بیش از همه باید خون او محترم باشد. کسانی که روی مغز معلم تیر خالی کرده باید پیدا شوند مامور دولت باید بین طبقه‌ی معلم و دزد و راهزن فرق بگذارد…"

تظاهرات معلمان و کشته شدن دکتر خانعلی فضای سیاسی ایران را از رکود خارج شد. شاه که بار دیگر پایه‌های حکومت خود را لرزان می‌دید، دست به دامان علی امینی ، سیاست‌مدارِ اصلاح طلب و ضد کمونیست قدیمی شد. در پی استعفای شریف امامی امینی نخست وزیر شد.

در ۱۸ اردیبهشت در اجتماع بزرگ معلمان، طی صدور قطعنامه‌ای روز ۱۲ اردیبهشت به یادبود اعتصاب معلمان و کشته شدن دکتر خانعلی، روز معلم اعلام شد و مقرر شد که در این روز همه ساله کلیه‌ی مدارس و موسسات فرهنگی در سراسر کشور تعطیل شود. علی امینی به دلجویی از معلمان برآمد و خواستار مهلت برای افزایش حقوق معلمان شد. وی باب گفت‌وگو با باشگاه مهرگان را باز کرد. در مجمع عمومی معلمان که در خیابان های اطراف باشگاه مهرگان برگزار شد، آنان خواستار تصویب طرح باشگاه مهرگان برای ترمیم حقوق معلمان شدند و اعلام کردند که هیچ کس را به عنوان وزیر فرهنگ به جز محمد درخشش (که ریاست باشگاه مهرگان را برعهده داشت) قبول نمی‌کنند. امینی چاره‌ای جز قبول نداشت.

در روز جمعه ۲۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ اجتماع معلمین در باشگاه مهرگان تشکیل شد و درخشش گفت چون تصویب نامه‌ای درهیات دولت تهیه شده است، ما ختم اعتصاب را اعلام می‌کنیم. عده ی زیادی از معلمان گفتند باید شماره‌ی تصویب نامه هیات دولت در اختیار ما قرار گیرد؛ چرا تصویب نامه دولت در رادیو قرائت نشد؟ درخشش جواب داد: «چون ممکن بود سر و صدای عده دیگری از کارمندان بلند شود.» سپس پیشنهاد کرد آنها که با شکستن اعتصاب موافق هستند، دست‌ها را بلند کنند. از انتهای سالن موج اعتراض برخاست که تا جلو تریبون کشیده

شد، ولی چند دسته ده نفری از چند گوشه دست‌ها را بلند کردند و درخشش گفت: «کسانی که شکستن اعتصاب را تصویب نکرده‌اند، اخلالگرند، نه معلم و ما آنها را معلم نمی‌دانیم. تنها کسانی معلم هستند که شکستن اعتصاب را تصویب کردند و اگر فردا کسی پیدا شود که در سر کلاس حاضر نشود، جزو اخلالگرها معرفی و دستگیر می‌شود.» و به این ترتیب اعتصاب پایان یافت.

در روزهای بعد آقای درخشش به عنوان وزیر فرهنگ سخنرانی‌ها و مصاحبه های بسیاری انجام دادند. وی به سیاست مداری مطرح تبدیل شد. اما دیگر خبری از دستگیری قاتل دکتر خانعلی نبود. دولت پس از پایان یافتن اعتصاب معلمان مشغول سرو سامان دادن کارها بود. طرح باشگاه مهرگان برای افزایش حقوق معلمان تغییر کرد و منوط به تصویب‌نامه‌ی هیات دولت شد. معلمان از این شرایط ناراضی بودند. این معلمان حتا دیگر امکان ملاقات با محمد درخشش راهم پیدا نمی‌کردند. آنان می‌گفتند:" ما برای وزارت آقای درخشش مبارزه نکردیم، بلکه مبارزه‌ی ما برای احقاق حقوق صنفی خودمان بود. ولی از جریان اعتصاب به نفع خودشان بهره‌برداری کردند. آن هنگام هیچ یک از معلمان حاضر به شکستن اعتصاب نبودند زیرا اصول مبارزه‌مان بدون نتیجه مانده بود …" همکاری مدیران باشگاه مهرگان با دولت سبب شد که اعتراض معلمان ادامه یابد. این اعتراضات انعکاس چندانی در مطبوعات نداشت و معلمان معترض از کار اخراج می‌شدند. خبرهای کمی در این باره منتشر می‌شد.

در ۲۲ تیر در خبرها آمده که : "صبح امروز عده ای از معلمان حدود ۲۰ نفر که اخیرا از مشاغل فرهنگی برکنار شدند و… آنها به قصد اخلال به وزارت فرهنگ رفته‌اند…؟"

اقای درخشش در نطق خود به مناسبت روز معلم سال بعد چنین اظهار داشت:" متاسفانه در مبارزاتی که در پیش گرفتیم همیشه دو جناح با ما مبارزه کردند. اول جناح چپ نما و مخرب که برای این مبارزه ستیزه می‌کنند که نتوانستند اعتصاب طبقه‌ی معلمان را با هدف پوچ خودشان آلوده کنند … ما دکان‌های آنان را تخته کردیم… جناح دوم دست‌راستی‌های گردن کلفت…

به این ترتیب روند حرکت صنفی معلمان پس ازاین پیروزی به تدریج دچار رکود شد و این رکود تا سال ۵۶ ادامه یافت. در این سال کانون‌های مستقل معلمان بار دیگر شکل گرفت. حتا باشگاه مهرگان نیز بار دیگر فعالیت‌های خود را آغاز کرد. اما شعارهای صنفی تحت شعاع

، شعار سرنگونی شاه قرار گرفت. اعتصاب بزرگ معلمان در مهر و آبان سال ۵۷ و حضور چند صد هزار معلم و میلیون‌ها دانش آموز فراموش‌شدنی نیست. اما پس از پیروزی انقلاب بار دیگر معلمان آگاه و مبارز در جریان پاک‌سازی های گسترده در وزارت آموزش و پرورش توسط هسته‌های گزینش از کار برکنار شدند و … باز هم رکود و سکوت و… برای مدتی جنبش مستقل معلمان را دچار رکود کرد. اما از آنجایی که بی‌عدالتی و نابرابری برای هیچ کس قابل تحمل نیست بار دیگر در دهه‌ی ۸۰ اعتراضات معلمان اوج گرفت. وضع معیشت و زندگی معلمان در دهه‌ی ۸۰ تفاوت چندانی با دهه‌ی ۴۰ ندارد. باز هم آموزگاران باید برای حداقل‌های زندگی بعد از ساعت ها تدریس به مسافرکشی و یا نگهبانی و….حتی دست فروشی مشغول می شوند.

پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، ائتلاف جبهه دوم خرداد با بهره گرفتن از فضای آن روزها و با وعده اصلاحات سیاسی و گشودن فضا برای فعالیت احزاب و اصناف و انجمن ها، اکثریت کرسی‌های مجلس ششم را در دست گرفتند، در همین سال‌ها چند تشکل نزدیک به جریانات اصلاح¬طلبی مانند سازمان معلمان ایران و برخی کانون‌های صنفی از دولت خاتمی مجوز فعالیت گرفتند. اولین خیزش معلمان برای احقاق حقوق خود با شعار"معلمان ایران شنبه به سوی تهران" در سال ۸۰ معلمان را به مقابل مجلس و دفتر ریاست جمهوری فراخواند. مجلس در مقابل شعار " مجلس پِرشیایی به کار ما نیایی" بی‌اعتنایی و تهدید پلیس را نثار معلمان کرد. اما دولت خاتمی در خیابان پاستور راه بر معلمان بست و به ضرب باتوم چهره واقعی و فرهنگی! خود را به معلمان نشان داد. بار دیگر مطالبات معلمان به محاق رفت هرچند این مطالبات بارها تا سال ۸۴ و پایان دوره حاکمیت به اصطلاح اصلاح‌طلبان تکرار شد اما تشکل‌های خوش‌بین به دولت در بسیاری موارد مانع تعمیق خواست‌های برحق معلمان شدند تا برآمدن دولت احمدی نژاد که در قالب شعارهای به ظاهر چپ و مردمی ، راست‌ترین سیاست ها را به اجرا گذاشت و موجب آسیب فراوان به طبقات فرودست از جمله معلمان گردید.

از بهمن ماه ۱۳۸۵ زمزمه‌ی اعتراض معلمان همه جا پخش شده بود. یکی از عوامل اعتراض معلمان نسبت به وضعیت موجود فقری است که در این گروه از جامعه به رغم، شان و منزلت اجتماعی و فرهنگی حاکم است. بیشتر معلمان زیر خط فقر زندگی می کنند. شعارهای زیبا اما بی‌نتیجه ی مسولان و نیز تصمیم به توزیع سهام عدالت به شیوه‌ی کمیته‌ی امدادی، بین فرهنگیان از جمله اقدامات مسولان در این سال ها بوده است . کوتاهی آشکار دولت مردان و مجلسیان در پی گیری

خواست فرهنگیان و بی اعتنایی تبخترآمیز آن ها در برخورد با معلمان ، موجب شد که آن ها به شیوه ی مدنی ، تجمع در محیط های اداری آموزش و پرورش و عدم حضور در کلاس های درس متوسل شوند.

معلمان در بیانیه ها ، گردهمایی ها و مذاکرات خود با مسولان خواستار ارتقای کیفیت فضاهای آموزشی، افزایش سرانه‌ی آموزشی ، تجهیز مدارس به تکنولوژی آموزشی روز ، رفع بحران مدارس چند شیفته ، استیجاری و یا در معرض تخریب ، نهادینه کردن نظام مدیریت انتخابی در مدارس و تسری آن به مدیران مناطق و استانی ، تمرکز زدایی از آموزش و پرورش و ضرورت عنایت به آمایش سرزمینی در طراحی رسانه ها و محتوای آموزشی ، حذف نگاه امنیتی و حراست سالار از آموزش و پرورش و جایگزینی آن با نگاه انسان محور ، توسعه ی آزادی بیان در آموزش و پرورش و در نهایت اصلاح نظام گزینش عقیدتی معلمان هستند ، چرا که این مسائل آن ها را به محافظه کاری ، انفعال و بی‌انگیزگی سوق می‌دهد.

نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور بنا بر اعلام قبلی و با دعوت از سوی دبیرخانه در روز جمعه ۱۱/۱۲/۸۵ برای بررسی شرایط و اخذ تصمیم در تهران گرد هم آمدند. به رغم قرارداد با خانه‌ی معلم شمیرانات و پرداخت هزینه های آن، با دخالت نیروهای نامشخص درهای خانه ی معلم مذکور صبح روز جمعه زنجیر شد و نمایندگان بیش از چهار ساعت زیر برف و پشت درهای بسته‌ی خانه معلم در منطقه درکه تهران ماندند. درهای سالن غذاخوری ای هم که برای صرف ناهارآن ها ،اجاره شده بود نیز در کمال ناباوری با دخالت ماموران انتظامی به روی معلمان بسته شد و در نهایت فعالان صنفی جلسه خود را در زیرزمین خانه یکی از همکارانشان برگزار کردند و اجبارا شب را نیز در همان محل با امکانات ضعیف گرمازایی، سپری کردند. در این نشست تصمیم گرفته شد که روز ۱۲/۱۲/۸۵ با گردهمایی مقابل مجلس خواستار تحقق مطالبات خود گردند. معلمان بیش از هر چیز خواستار حفظ و ارتقای شان معلمی در جامعه هستند. در همین زمان نیز اطلاعیه ای جعلی با امضای کانون صنفی معلمان ایران توزیع گردید که لغو گردهمایی را اعلام می کرد . معلمان خواستار پی‌گیری قضایی موضوع ، توسط دبیرخانه کانون شدند.” مدعی العموم کجاست تا با جعل کنندگان اعلامیه کانون صنفی معلمان برخورد قانونی کند”؟

دوازده اسفند ۸۵ آموزگاران بدون هیچ وسیله ی تبلیغی گرد هم آمدند تا بعد از چند دهه فریاد بزنند: ” تا حق خود نگیریم ، آرام نمی‌نشینیم “، ” چراغی که باشد به خانه روا ، به مسجد حرام است و

هم ناروا" . میدان بهارستان بار دیگر بعد از چهل و اندی سال شاهد موج عظیم معلمانی شد که برای احقاق حقوقشان به خیابان آمده بودند. موج عظیم معلمان دسته دسته از دهانه‌ی ایستگاه متروی بهارستان خارج شده و به سمت ساختمان مجلس می‌آیند تا به تخصیص نیافتن بودجه به لایحه نظام هماهنگ حقوق و احتمال اجرا نشدن آن در سال ۸۶ اعتراض نمایند و بگویند " نظام هماهنگ اجرا باید گردد"،" مگر تورم پلکانی بالا می‌رود که حقوق ها پلکانی افزایش یابد". حضور زنان معلم تحسین همگان را بر انگیخت ، حتی همکاران مردشان را و فریاد آن ها بالاتر از همه از گوشه‌ی شرقی محوطه به گوش می‌رسید: "حیثیت و منزلت ، حق مسلم ماست ".

در انبوه جمعیت بیست هزار نفری معلمان، خانم معلم بازنشسته‌ای بر روی سکو ایستاد. با صدایی که تا شعاع چند متری می رسید، خطاب به مسوولان گفت: آموزش و پرورش ما با دوره قبل چه فرقی کرده است؟ اگر آن زمان مدارس ملی بود امروز مدارس آن چنانی ! امکان تحصیل را از فرزندان مان گرفته است . من معلم کجا می‌توانم فرزندم را به آن مدارس بفرستم . در مدارس دولتی نیز محتوای آموزشی آن چنان نازل است که جایی برای رشد فرزندانمان نمی ماند و…

یکی از برگزارکنندگان نیز خطاب به رییس جمهور گفت : اقای رییس جمهور اگر شما بیست میلیون رای دارید، ما جمعیت یک میلیونی معلمان با دانش‌آموزان و خانواده‌هاشان حداقل پنجاه میلیون نفر را می‌توانیم به خیابان‌ها بکشانیم و از خانواده‌ها تقاضا کرد که در این مورد صبورانه برخورد نمایند و نگران وضعیت تحصیل فرزندانشان نباشند چرا که همراهی آن ها به نفع فرزندانشان نیز هست و…

وی خطاب به مسولان گفت: آفرین به وزیر نفت که ضمن حمایت از حقوق‌های ملیونی کارکنانش خواهان افزایش حقوق آن‌ها نیز شد. وزیر نفت در توجیه این درخواست خود اعلام کرد که کارکنانش ضمن این که از مدارک بالا برخوردارند، در مناطق بد آب و هوا و محروم نیز کار می کنند . سوال من این است که آیا معلمان ما مدارک‌شان کم‌تر از کارکنان آن وزارت‌خانه است؟ معلمان ما که در استان‌های فقر زده و محروم ، خدمت می کنند و از حداقل امکانات نیز بی‌بهره هستند ، بیش‌تر از آن‌ها مشمول این بی‌حقوقی نیستند؟، پس چه گونه است که حقوق آن‌ها ده برابر یک معلم است ؟. ما اصلا خواستار کم کردن حقوق آن‌ها نیستیم، بل که آن ها به جز مدیران رده بالا و برخی کارشناسان، حق خود را می گیرند و این حق باید به بقیه نیز داده شود: " هماهنگی حقوق خواسته مشروع ماست – هر سخنی غیر از این

بیهوده و نارواست "، " دولت ، مجلس ، نگهبان – غافل ز فرهنگیان "

تجمع معلمان بنا به خواست مسوولان برگزاری، با این مضمون که تا حادثه ای پیش نیامده محل را ترک نمایند که بتوانند معلمان بیش‌تری را به میدان آوردند. با خواندن بیانیه پایانی در بعد از ظهر پایان یافت. پنجشنبه ۱۷ اسفند بار دیگر معلمان جلوی مجلس جمع شدند. سه ایستگاه نزدیک به مجلس، تعطیل و درهای آن ها بسته شده بود و انواع نیروهای امنیتی و پلیس تمامی فضاهای اطراف مجلس را احاطه کرده بودند. انواع اتومبیل‌های پلیس نیز تماما کنار خیابان‌های اطراف مجلس پارک شده بود. معلمان امروز دیگر با فیش‌های حقوق خود آمده بودند. فقط معلمان را با کارت شناسایی به جلوی مجلس راه می‌دادند. اما معلمان می‌گفتند معلم که کارت شناسایی نمی‌خواهد. از چند متری قیافه‌اش فریاد می زند که کیست ؟! مردمی که برای شرکت در این تجمع آمده بودند، اجبارا در آن پیاده‌روهای خیابان‌های روبرو می‌ایستادند. دانش آموزان زیادی هم آمده بودند. نیروهای پلیس با آن‌ها برخورد خشنی داشتند و سریعا آن ها را از محل دور می‌کردند.

در میان تجمع‌کنندگان و در هیاهوی شعارها و سخنرانی‌ها، کارت های قرمز رنگی در دستان بیش ازبیست و پنج‌هزار معلم بالا می‌رفتند و فضای بسیار پر ابهت ایجاد می کرد. هزاران معلم از تهران ، شهرهای اطراف و، شهرستان‌های مختلف ،روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۸۵ مقابل درب مجلس شورای اسلامی گرد هم آمدند تا برای سومین بار در طول هفته صدای اعتراضشان را به گوش مسوولین برسانند و فریاد بزنند : " معلم می‌میرد ، سازش نمی‌پذیرد"،" معلم بپا خیز برای رفع تبعیض"،"تعطیلی مدارس جواب رد مجلس ".

این شعار ها و شعار های دیگر در سه روز متناوب هفته جاری به شیشه‌های مجلس خورد و طنین فریاد های معلمان به گوش ساکنان خسته خیابان های اطراف رسید ولی دریغ از عکس‌العمل معقول.

معلمان منتظر نتیجه مذاکرات نماینده‌ی معلمان با مجلسیان بودند. ساعت ده ونیم از معلمان خواسته شد که محل را با آرامش ترک کنند تا ۴ شنبه‌ی آینده مهلت دهند تا نمایندگان اقدامی انجام دهند. . افراد شرکت کننده ناراضی از این حرکت و این که تلاششان برای شرکت در این تجمع بدون دستاوردی این گونه پایان یابد به مرور و آهسته محل را ترک کردند . گروهی از جمعیت شرکت کننده چون سیل خروشانی به خیابان آمد و باسر دادن شعار به سمت سرچشمه حرکت کرد . "از

فردا مدرسه تعطیل میشه " ،" معلم اتحاد اتحاد"،" کارگر ، معلم اتحاد اتحاد"و…. شعار هایی بود که فضای خیابان سرچشمه را پر کرده بود . مقابل مسجد سپهسالار یک باره معلمان مورد هجوم گارد ویژه با لباس های چرمی سیاه و نیروی انتظامی قرار گرفتند، فرار مردم از زیر باتوم‌های ماموران و فریادشان که :" نیروی انتظامی خجالت خجالت" فضای خیابان را پر می کرد. هرگاه که کسی در چنگال آن‌ها گرفتار می‌آمد :" ولش کن ولش کن " سراسر خیابان را احاطه می‌کرد…

سه روز تجمع باشکوه معلمان هنوز هیچ پاسخ صریح و روشنی از طرف مسوولان مملکتی نگرفت. در طول این هفته این سومین روزی بود که معلمان از سراسر کشور می‌آمدند و بی نتیجه باز می گشتند ولی دلزده و مایوس نبودند، حتی دستگیری های کوتاه مدت فعالان آن ها، تاثیری در روحیه‌شان نداشت .

یکشنبه ۲۰/۱۲/۸۵، از ساعت پنج صبح هزاران نیروی پلیس و ضدشورش تمامی محل‌های جلو مجلس و خیابان های اطراف را به صورت یک دیوار انسانی احاطه کرده اند . باور کردنی نبود این همه نیرو برای معلمانی که چیزی جز شرافت فرهنگی – اجتماعی خود را نمی‌خواهند؟

۲۳ اسفند پروژه سرکوب، در غیاب معلمان معترض با دستگیری تعدادی از معلمان کامل شد و بار دیگر فضای یاس و ناامیدی بر فعالیت های معلمان سایه افکند، هر چند تشکل‌های صنفی برای ادامه اعتراضات در فروردین ۸۶ فراخوان دادند اما نیروهای امنیتی بیکار نشدند و بدنه معلمان را با احکام تعلیق، اخراج و توبیخ زیر ضرب گرفتند. اعتراضات به صورت ناهماهنگ در بهار ۸۶ ادامه یافت اما دولت توانسته بود همچون دولت پیشین مطالبات برحق معلمان را منکوب کند.

با بررسی و بازخوانی این اعتصابات می‌توان جمع‌بندی مختصری از بیش از نیم قرن فعالیت معلمان به شکل زیر ارایه نمود:

اول- معلمان از قدرت بسیج‌کننده منحصر به فردی در سطح جامعه برخوردارند این موقعیت به خاطر وضعیت شغلی آنان است که از یک طرف به عنوان بزرگترین نیروی کار مزدی دولتی با حاکمیت در ارتباطند و از سوی دیگر اکثریت جامعه را به خاطر شغل معلمی مخاطب قرار می‌دهند این موقعیت، از ظرفیت تاثیرگذاری فراوانی برخوردار است به شرطی که خود معلمان نسبت به جایگاه و موقعیت خود آگاهی داشته باشند این آگاهی می‌تواند در شکل‌گیری تشکل‌های صنفی مستقل خود را

متبلور نماید.

دوم- دولت‌ها نه تنها نمی‌توانند در امر پیشبرد مطالبات معلمان موثر باشند بلکه از زمان دولت اصلاح‌طلب علی امینی تا محمد خاتمی و حتی دولت احمدی نژاد، نقش موثری در سرکوب معلمان داشته‌اند. پس نمی‌توان در امر اجتماعی به نیروی دولت که نماینده طبقه مسلط است متکی شد.

سوم- تشکل‌ها نقش موثر و اساسی در به ثمر نشستن خواست‌های معلمان داشته‌اند اما به خاطر فقدان تشکل‌های مستقل از قدرت در بزنگاه اعتراضات و به خاطر تحلیل نادرست از شرایط و اعتماد نابجا از دولت منافع صنفی معلمان را قربانی نموده‌اند. در اعتراضات زمان پهلوی وقتی مطالبه معلمان به تغییر وزیر و پیگیری از ناحیه دولت تقلیل یافت، اعتراضات عقیم ماند و در اسفند ۸۵ نمایندگان تشکل‌های صنفی به جای اتکا به بدنه‌ی خود، میز مذاکره و رایزنی را انتخاب نمودند به قدرت بسیج عمومی کم بها دادند و جنبش عدالت‌خواهی خود را در راه دفاع از دولت خاتمی سربریدند و در غیاب معلمان حامی خود قربانی سرکوب دولتی شدند.

چهارم- معلمان در این اعتراضات خود به مساله آموزش برابر و کیفی کم بها دادند و مطالبات خود را به امر رفاهی تقلیل دادند لذا قسمتی از بدنه اجتماعی حامی خود را از دست دادند، مطالبات باید در مسیر جنبش دموکراسی خواهی با خواست‌های سایر طبقات اجتماعی گره می‌خورد اما اسیر پیوند با بخشی از بدنه قدرت گردید.

پنجم- تشکل‌های دارای مجوز به خاطر نزدیکی به قدرت هرگز از تشکل‌یابی آزاد معلمان حمایت نکردند و آن را به عنوان یک خواسته برحق مطرح نکردند. نوعی تنگ نظری و سیاسی کاری مانع شکل‌گیری اندیشه‌های غیر دولتی در دوره های مختلف گردید. این فقدان راه را برای برخورد با همین تشکل‌ها نیز گشود و با تغییر دولت‌ها، دولت‌های جدید تشکل‌های دولت ساخته قبلی را در هم کوبیدند.

ششم- معلمان و تشکل‌های صنفی فعال نتوانستند حرکت خود را با حرکت کارگران ، پرستاران و سایر زحمتکشان پیوند زنند، هر چند در سطح شعار و بیانیه آن را مطرح نمودند.

با این اوصاف مطالبات صنفی معلمان هرگز خاموش نشد و معلمان و تشکل هایی که داعیه دفاع از حقوق معلمان را دارند می توانند فصل نوینی در مسیر خود بگشایند به شرطی که اسیر و درگیر مسایل سیاسی

نشوند و به بازوی حاکمیت تبدیل نگردند، گذشته خود را صادقانه نقد و بررسی کنند، بر عنصر بسیج عمومی تاکید نمایند، بر آموزش برابر و کیفی در کنار سایر مطالبات رفاهی بها دهند و بیش از هر چیز مستقل از حکومت بر حق سازماندهی و تشکل یابی تاکید نموده با سایر طبقات اجتماعی پیوند برقرار نمایند.

_____

* منبع: راه آینده، شماره ی ۵، اردیبهشت ۸۶

---

# تحولات ایران در آستانه سال نو

روز سه شنبه ۱۸ مارس برنامه اخبار کانال دو سوئد در ساعت ۲۱ گفتگویی با مهرداد درویش پور در آستانه سال نو درباره تحولات ایران داشت که ترجمه آن از نظرتان می گذرد.

در این برنامه نخست گزارشی درباره گسترش چشم گیر فرهنگ رفتن به کافه ها در تهران پخش شد: بنابر این گزارش، پیش تر نیروهای کنسرواتیو نسبت به این کافه ها سخت گیری نشان داده و حتی ماموران لباس شخصی هجوم می آوردند و درب آنها را می بستند. اما پس از روی کار آمدن روحانی دوباره این کافه ها به محل مردم پسندی برای دیدارها بدل شده است. در این گزارش جوانان می گویند پیش تر تصور این که بتوانند با دوست دختر یا پسر خود در این محل ها آزادانه دیدار داشته باشند، دشوار بود. آنان همواره نگران مزاحمت های ماموران لباس شخصی بودند که ناگهان هجوم آورده، مشتریان را بیرون کرده و کافه ها را می بستند. اما اکنون اوضاع بهتر شده و آنان می توانند در این کافه ها دیدار داشته باشند و قهوه یا غذایی بخورند، بدون آن که ترس پیشین را داشته باشند. در این گزارش جوانان از رونق بیشتر دیدارها در کافه ها و بهبود فضای آن سخن می گویند که خانواده ها نیز به آن رفت و آمد بیشتری می کنند و محلی برای تفریح و خنده است.

به گفته گزارشگر تلویزیون سوئد بنا بر آمار غیر رسمی تعداد این

کافه ها در تهران حدود ۵ هزار تخمین زده می شود که افزایش ۳۰۰ درصدی را نشان می دهد. پیش ار روی کار آمدن روحانی، بسیاری از صاحبان این کافه ها جرات سرمایه گذاری بیشتر را نداشتند. زیرا هر آن ممکن بود به این کافه ها هجوم آورده شود و درب آن ها بسته شود. اما امروز آنان جرات بیشتری برای رونق بخشیدن به این کافه ها یافته اند.

پیش تر روحانی به جوانان وعده داده بود که در صورت پیروزی در انتخابات آزادی های اجتماعی آنان را افزایش خواهد داد و بنا بر این گزارش، گسترش این کافه ها به نظر می رسد روزنه ای در این راستا باشد.

در دوران احمدی نژاد، ماموران، صاحبان کافه ها را مجبور می کردند که در کافه های دوربین های مخفی کار گذاشته تا همه رخدادها درون کافه را ضبط کرده و آنان موظف بودند هر وقت که ماموران اراده می کردند، فیلم ها را در اختیارشان قرار دهند. اما اکنون کافه ها مطئمن تر شده اند. اکنون در این کافه ها از بلندگوها موسیقی غربی پخش می شود، پوستر و آگهی فیلم ها، نمایش تئاتر و عکس هنرپیشه های آمریکایی به چشم می خورد که خود نشانه ای از تمایل به فرهنگ غربی شناخته می شود. حتی افراد می توانند به اینترنت مجانی دسترسی داشته باشند. جوانان در این گزارش اشاره می کنند به رغم وجود محدودیت ها در مقایسه با گذشته فضای کافه ها بهتر و خطر بستن آنان کمتر شده است.

پس از پخش این گزارش دوگوینده برنامه اخبار از مهرداد درویش پور می پرسند:

**– پیش از همه رفتن به کافه ها در ایران با سوئد معنای متفاوتی دارند. کافه ها درایران چه کارکردی برای جوانان دارند؟**

مهرداد دوریش پور: برای جوانان سوئدی نیز کافه محلی برام معاشرت و سرگرمی است. اما در اینجا نهادها و محیط های گوناگونی وجود دارند که جوانان از طریق آن می توانند به نیازها و علائق خود پاسخ گویند و رضایت داشته باشند. اما در ایران حکومت اسلامی نیازها و خواست های جوانان را به سختی خفه می کند، هم از این رو کافه ها در ایران نقش بسیار برجسته تری برای جوانان دارند. این کافه ها عملا مهترین محل دیدار، معاشرت و روابط اجتماعی، لاس زدن، خبردار شدن از فعالیت های هنری و فرهنگی و… است. حتی در دوران جنبش سبز

این کافه ها به محلی برای فعالیت و بسیج اجتماعی بدل شده بودند.

**– این که امروز جوانان بیش از گذشته جرات رفتن به این کافه ها را یافته اند، از چه اهمیتی برخوردار است؟**

مهرداد درویش پور: به گمان من مثبت است. با توجه به این که بیکاری افزایش یافته است و بسیاری از جوانان بیکار هستند، محلی دیگری نیز برای تفریح ندارند، رفتن به این کافه ها اهمیت زیادی برای معنا بخشیدن به زندگی روزمره، سرگرمی و معاشرت و شادی آنها دارد. فضای فرهنگی این کافه ها کاملا متفاوت از آن چیزی است که حکومت درپی آن است. در واقع استیل زندگی جوانان در این کافه ها نوعی از مقاومت جامعه مدنی در برابر فضای رسمی مذهبی حکومت را به نمایش می گذارد. به گمان من در حالی که در منطقه، اسلام گرایی رشد کرده است در ایران گرایش به سکولاریسم به شدت در حال رشد است و مردم ایران از سکولارترین جمعیت ها در کل منطقه هستند. این شکاف و تضاد ارزش ها بین دولت و جامعه از جمله در این کافه ها به گونه ای چشمگیر به چشم می خورد.

**– زمانی که روحانی رئیس جمهوری ایران به قدرت رسید، وعده جامعه ای بازتر و لیبرال تر را داد. آیا آن چه مشاهده می کنیم، نشانه ای از آن است؟**

مهرداد درویش پور: نه چندان. موضوع اندکی پیچیده است. آزادی های اجتماعی در برخی زمینه ها اندکی بیشتر شده است. اما در زمینه حقوق سیاسی اوضاع تغییر چندانی صورت نگرفته است. میزان اعدام ها افزایش یافته است. برخی روزنامه ها جدید هم بسته شدند. فعالین حقوق بشر همچنان دستگیر و روانه زندان می شوند. اما در زمینه آزادی های اجتماعی اندکی از فشارها به ویژه در آستانه سال نو کمتر شده است.

**-چطور در برخی زمینه های دیگر اوضاع حتی بدتر شده است، اما درست در برخورد به کافه ها فضا نسبت به گذشته معتدل تر شده است؟**

مهرداد درویش پور: این حوزه کمتر برای حکومت تحریک آمیز است. گروه های کنسرواتیو به شدت مشغول فشار به نیروهای پراگماتیست در حوزه های دیگر نظیر سیاست خارجی دولت روحانی هستند. در همین روزهای اخیر کاترین اشتون از چهره های دگر اندیش و فعالین حقوق بشر در ایران دیدن کرده است که به شدت مورد حمله کنسرواتیوها قرار گرفته است. آنان با حمله به نیروهای پراگماتیست و تشدید

فشارها تلاش می کنند نشان دهند که چه در سیاست خارجی و چه داخلی، این آنان هستند که حرف آخر را می زنند. به عبارت دیگر آنان نیروی خود را در جای دیگری متمرکز کرده اند و فرصت چندانی برای سخت گیری در رابطه با کافه ها ندارند. البته تحولات مربوط به آن را نیز زیر نظر دارند و منتظرند ببینند چگونه پیش خواهد رفت.

از شما سپاسگزاریم. از این گذشته به خانه بروید و فرا رسیدن سال نو را نیز جشن بگیرید.

مهرداد درویش پور: متشکرم. من هم مایلم از این فرصت استفاده کنم و فرارسیدن سال نو را به همه ایرانیان و همه کسانی که نوروز را پاس میدارند، تبریک بگویم.

---

# دانشگاه غیر مستقل دانشگاه نیست

به مناسبت شصتمین سالگرد حادثه ی ۱۶ آذر (روز دانشجو)

محمد ملکی

باید بار دیگر دانشگاهها پیشگام تحولات اجتماعی گردند. باید دانشجویان سازمانهای صنفی خود را دور از دخالت حاکمان تشکیل دهند و شصتمین سالگرد ۱۶ آذر هرچه با شکوه تر برگزار شود. باید خواستهای دانشجویان و دیگر اقشاری که در انتخابات اخیر فریاد استقلال دانشگاهها و آزادی زندانیان سیاسی سر دادند تحقق یابد.

جوانی ۲۰ ساله بودم که کشتار سه دانشجوی اهورایی دانشکده فنی دانشگاه تهران اتفاق افتاد و کف و دیوار دانشکده با خون پاک این عزیزان رنگین شد. چند سال پیش از این حادثه عده ای از جوانهای وطن دوست و ملی گرای شمیران "سازمان جوانان ملی شمیران" را تشکیل داده بودند و به فعالیت های آزادی خواهانه و ضد استبدادی خود در منطقه ادامه می دادند. بهتر است در این مورد به تاریخ مبارزات ملت ایران نظری بیافکنیم تا به نقش جوانان در آن زمان پی ببریم:

“محلی که ما زندگی می کردیم در منطقه ی مرکزی شمیران(تجریش)جنوب بازار تجریش و امامزاده صالح قرارداشت و به همین دلیل در ارتباط نزدیک و دائمی با اعضاء تشکیلاتی سازمان شمیران بودیم، اعضاء کمیته ی اصلی شمیران عبارت بودند از عباس عابدی، عباس زمانی، حسن زمانی، مجتبی موسوی، رضا مرشدی، محمد ملکی، محسن افضلی، عظیم بیابانی و جلال شمیرانی. اینان همگی شمیرانی الاصل هستند و در ارتباط منظم با اصناف تجریش و بازاریان و سایر قشرهای آن منطقه قرارداشتند و حوزه های متعددی را اداره می کردند. اعضاء کمیته ی شمیران از قدیمی ترین و بهترین و صمیمی ترین افراد حزب محسوب می شدند و از اوایل سال ۱۳۲۹ و قبل از برقراری ارتباط با حزب زحمتکشان تحت عنوان “سازمان جوانان ملی شمیران” فعالیت می کردند. محل تشکیلات آنها در اواسط بازار تجریش در طبقه ی بالای پاساژ سامعی قرار داشت و با هیچیک از سازمانهای مربوط به جبهه ملی ارتباط نداشتند. در اواسط سال ۱۳۳۰ تصمیم گرفتند با حزب زحمتکشان ملت ایران ارتباط تشکیلاتی برقرار نمایند”(۱).

من پس از انشعاب از سوی چپ های حزب، از جمله خلیل ملکی و دکتر خنجی و تشکیل نیروی سوم به آن تشکیلات پیوستم و تا کودتای ۲۸ مرداد در جریان ملی شدن نفت و حکومت دکتر مصدق از تلاش در راه آزادی و برابری دریغ نکردیم.

در این دوران ما که همگی دانش آموز بودیم ارتباط تنگاتنگ با دانشگاه تهران ودر پشتیبانی از دکتر مصدق و جبهه ملی داشتیم. پس از کودتا در حالیکه جمع کثیری از مبارزین به زندانهای مختلف از جمله فلک الافلاک و خارک و دیگر زندانها افتادند و بلافاصله به رهبری جمعی از مردان و زنان آزاده “نهضت مقاومت ملی” بصورت زیر زمینی تشکیل شد، کمیته شهرستان شمیران نهضت مقاومت را تشکیل دادیم که همسو با کمیته دانشگاه تهران و کمیته بازار از فعال ترین کمیته های نهضت بود.

بخوانیم نظر یکی از محققین تاریخ ایران را در مورد عملکرد دانشگاهیان در تلاش بخاطر آزادی و برابری:

“کمیته های دانشگاه تهران و بازار مرکز ثقل نیروی مقاومت در برابر رژیم کودتا بود و فعالترین نهاد سیاسی نهضت مقاومت بشمار می رفت. دانشگاه پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ همواره پیشقراول مبارزات ملی باقی ماند و در سخت ترین دوران اختناق و سرکوب به پیکار علیه رژیم دیکتاتوری شاه ادامه داد.” (۲)

پس از تظاهرات ۱۶ مهر ۱۳۳۲ و ۲۱ آبان در تهران که گردانندگی آنها در دست دانشجویان بود، در روز ۱۴ آذر ۳۲ تظاهرات دانشجویان در اعتراض به وجود دنیس رایت بعنوان کاردار جدید سفارت انگلیس در ایران (رابطه ی ایران و انگلیس زمان دکتر مصدق قطع شده بود) ضمن اعتراض به محاکمه ی مصدق و زمزمه ی تشکیل کنسرسیوم نفت در دانشگاه تهران آغاز شد. روز ۱۶ آذر دانشجویان تظاهراتی نداشتند ولی سربازان گارد شاهنشاهی به دانشگاه ریختند و فاجعه ی دانشکده فنی پیش آمد و خون دانشجویان صحن دانشکده فنی را گلگون کرد. اما نقش رئیس انتخابی دانشگاه در شرایطی که دانشگاه تا حد زیادی مستقل بود قابل توجه است.

بخوانیم موضع گیری رئیس دانشگاه را در برابر نظام شاهنشاهی و در آن شرایط اختناق سیاه بعد از کودتا:

"روز ۱۶ آذر هنگامی که آنها (نظامیان)از جلوی دانشکده ی فنی می گذشتند چند دانشجو آنها را مسخره می کنند و گویا کلمات زننده ای بر زبان می رانند و به سرعت وارد دانشکده فنی می شوند، سربازان آنها را دنبال می کنند و در این هنگام زنگ دانشکده به صدا در می آید و دانشجویان از کلاسها بیرون ریخته و در سرسرای دانشکده با سربازان رو به رو و با آنها گلاویز می شوند. تیر اندازی مفصلی صورت می گیرد و به سه دانشجو اصابت می کند و آنها را از پای در می آورد. گزارش که به من رسید بی درنگ با سپهبد زاهدی تلفنی تماس گرفتم و شدیداً اعتراض کردم و گفتم "با این حرکات وحشیانه ی مامورین انتظامی شما، من دیگر نمی توانم اداره ی امور دانشگاه را عهده دار باشم. گفت: متاسف خواهم بود، دولت راساً از اداره ی امور آنجا عاجز نخواهد ماند" ]……..[فردای آن روز در جلسه ی روسای دانشکده ها دو ساعت در باره ی این جریان و خط مشی خود بحث کردیم، نخستین فکر این بود که جمعاً استعفا دهیم. بعد دیدیم که این کناره گیری نتیجه ی قطعی اش این خواهد شد که آرزوی همیشگی دولت ها بر آورده خواهد شد و استقلال دانشگاه را که قریب دوازده سال در استقرار و استحکامش زحمت کشیده بودیم از بین خواهد برد و یک نظامی یا یک غیرنظامی قلدر را به ریاست دانشگاه خواهند گماشت]…..[در نتیجه ی این مذاکرات و ملاحظات تصمیم گرفته شد سنگر را خالی نکنیم و به مقاومت بپردازیم. از شاه وقت خواستم و در نظر داشتم نسبت به عمل جنایتکارانه ی قوای انتظامی اعتراض کنم، شاه مجال نداد و به محض رسیدن من دست پیش گرفت و گفت: این چه دسته گلی است که همکاران دانشکده ی فنی شما به آب داده اند چند صد

دانشجو را به جان سه و چهار نظامی انداخته اید که این نتیجه ی نامطلوب را به بار آورد؟ گفتم: معلوم می شود جریان را آن طور که خواسته اند ساخته و پرداخته به عرض رسانده اند. شاه گفت: نه دروغ نگفته اند عقل هم حکم می کند که جریان همین بوده است ]……[گفتم: هر چه بوده نتیجه اش این است که سه خانواده عزادار شده اند و دانشگاهیان ناراحت و سوگوارند…." (۳)

رئیس دانشگاه (دکتر علی اکبر سیاسی)که رئیس منتخب استادان است در پیگیری اعتراضات خود به جلسه هیات دولت می رود و شرح واقعه را چنین بیان میکند:

"…. وزرا گوش تا گوش، دور میزی دراز، نشسته بودند. نخست وزیر (فضل اله زاهدی) به احترام من از جای برخاست، وزیران به او تاسی کردند]…..[معلوم شد گفتگو در مورد دانشگاه است. نوبت به وزیر جنگ، سپهبد (عبداله) هدایت رسید او با حدت و شدتی بیشتر به دانشگاه حمله کرد و در پایان سخنانش چنین نتیجه گرفت: اگر عضوی از اعضاء بدن فاسد شود آن را قطع می کنند تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت باید از بین برد و منحل کرد. به آرامی گفتم: نظر تیمسار وزیر جنگ قابل تامل است، اولاً تشبیه دانشگاه به یک عضو بدن و امکان قطع احتمالی آن مانند قطع عضو بدن، صحیح نیست. این را "قیاس مع الفارق"می گویند. عضو بدن را قطع می کنند از خود مقاومت نشان نمی دهد و پس از قطع جسمی می شود جامد و بی جان و بی اثر، در صورتیکه دانشگاه که از هزاران استاد و دانشجو و کارمند زنده و پویا تشکیل گردیده، اگر مورد حمله قرار گیرد، به مقاومت خواهد پرداخت و از خود دفاع خواهد کرد و به فرض اینکه موقتاً خاموش گردد آتشی خواهد شد زیر خاکستر که سر انجام شعله ور خواهد شد، البته دیدها مختلف است. هر کس از زاویه ی مخصوص احساسات و افکار و ارزشهای خویش به امور می نگرد و به قضاوت می پردازد. فردای آن روز، مامورین انتظامی که پس از سقوط دکتر مصدق به دانشگاه راه یافته بوده اند آنجا را ترک کردند."(۴)

عزیزان دانشجو، لازم به یاد آوریست که همین دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، وقتی استادان دانشگاه نامه اعتراضی در مورد تشکیل کنسرسیوم نفت نوشتند با تمام فشارهای شخص شاه حاضر نشد پای حکم اخراج آنها را امضاء کند. من شاهد بودم دکتر فرهاد رئیس دیگر انتخابی دانشگاه چگونه در سال ۱۳۳۹ در مقابل شاه ایستاد و پس از دستگیری عده ای از دانشجویان از جمله نویسنده ی این سطور، تا

آزادی آخرین نفر دستگیر شده ها حاضر به تشکیل کلاسهای درس نشد و نظام شاهنشاهی را به زانو در آورد.

عزیزان دانشجو؛ بیان مطالب فوق از این جهت آورده شد که تفاوت بین یک دانشگاه مستقل با یک دانشگاه زیر سلطه ی حاکمیت روشن گردد.

**وظیفه ی دانشجویان و دانشگاهیان در شرایط کنونی**

ملاحظه فرمودید قضاوت شاه و حکومت برگزیده اش در مورد دانشگاه چه شباهت تامل بر انگیزی دارد با آنچه آقای خمینی پس از سلطه بر تمام امور در ایران و بر پایی نظام ولایی داشت. در نظام شاهنشاهی دانشگاه به یک غده ی چرکین تشبیه میشود که باید آنرا کند و به دور انداخت و آیت الله خمینی می گوید ما هر بدبختی داریم از دانشگاه هاست. شاه بدلیل استقلال نیم بند دانشگاه جرات بستن دانشگاه را به روی دانشگاهیان نداشت اما آقای خمینی یک دانشگاه مستقل را پس از پیروزی انقلاب بیش از چند ماه تحمل نکرد و نه تنها آن را اشغال که سالها به روی استادان و دانشجویان بست. او از دانشگاه هایی که بوسیله شوراهای هماهنگی منتخب استادان، دانشجویان و کارمندان تشکیل شده بود و دانشکده ها و دانشگاه را مستقلاً اداره می کرد وحشت داشت و اینکه انقلاب فرهنگی چه برسر دانشگاهها و دانشگاهیان آورد، خدا می داند.

**عزیزان دانشجو؛**

پس از گذشت سی وچند سال باید با تلاش دانشگاهیان، دانشگاهها استقلال خود را باز یابند. باید بار دیگر پرچم آزادی در سنگر دانشگاهها به اهتزاز در آید، باید این حق به دانشجویان و دانشگاهیان داده شود که خود مسئولین دانشگاه ها را انتخاب و اداره دانشگاهها را به دست آنها بسپارند.

باید بار دیگر دانشگاهها پیشگام تحولات اجتماعی گردند. باید دانشجویان سازمانهای صنفی خود را دور از دخالت حاکمان تشکیل دهند و شصتمین سالگرد ۱۶ آذر هرچه با شکوه تر برگزار شود. باید خواستهای دانشجویان و دیگر اقشاری که در انتخابات اخیر فریاد استقلال دانشگاهها و آزادی زندانیان سیاسی سر دادند تحقق یابد. باید به دوران سیاه اختناق و پایمال کردن حقوق بشر و ظلم و بی عدالتی با ایستادگی و اقدام دانشجویان پایان داده شود.

عزیزان دانشجو از فرصت سالگرد ۱۶ آذر استفاده کنید و با همبستگی

و اتحاد، استقلال دانشگاهها را مطالبه کنید. باید سالگرد ۱۶ آذر امسال حرکتی باشد به سوی استقلال دانشگاهها و برپائی تشکل های مستقل دانشجویی.

برگرفته از تارنمای □□□ □□□□□□

---

پانوشت:

۱ـ کتاب رویدادها و داوری ها.خاطرات مسعود حجازی ص۱۱۶ چاپ ۱۳۷۵

۲ـ کتاب تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ی ایران، سرهنگ غلامرضا نجاتی ص۱۰۷

۳ـ کتاب گزارش یک زندگی.خاطرات علی اکبر سیاسی، لندن، ۱۳۶۶ صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۸

۴ـ کتاب گزارش یک زندگی، دکتر علی اکبر سیاسی، صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۸